

[285] أُو شایسته تر هستی، بخاطر آن غیضی که در دل داری و فریبی که از چشمهایت پیداست، هیئات او گمراهان را یاور انتخاب نمی کرد (1). و گمان تو که اگر در صفین بودی از نیرومندی قیس و مهارت ثقیف از همه سزاوارتر بودی، مادرت به عزایت بنشیند آیا این امور با ناتوانیت در میدانهای نبرد و فرارت در زمانهای سخت تحقق می پذیرد، سوگند به خدا اگر أمير المؤمنين پرچم شجاعان را به تو می سپرد، می دیدی که سختیها او را از پای در نیاورده، و فریادهای هول انگیز می کشیدی. و اما دلیری قیس، تو را چه کار به قیس، تو بنده فراری هستی که علومی را آموختی، و از اینرو ثقیف ناامیده شدی، و بدین وسیله به حيله خود را از قبيله ثقیف برشمردی، تو از مردان آن قبيله نیستی، و تو به تعمیر وسایل صید و داخل شدن در آغل گوسفندان داناتری از جنگ نمودن و اما مهارت چه مهارتی نزد بردگان و بندگان می باشد. خواستی با أمير المؤمنين ملاقات کنی، و او آنچنانکه تو او را شناختی؛ شیر بیشه و سمی کشنده بود، قهرمانان در هنگام نبرد در برابرش قدرت ایستادگی نداشتند، تا چه رسد که گرگها او را قصد کنند، و سوسك (مرد سیاه چهره) از عقب سر او را طلب نماید.

_____ 1 - بعد از مرگ عثمان مغیره نزد امام آمد

وگفت: نصیحتی به تو دارم اگر می خواهی کارهات سامان یابد طلحه را بر کوفه و زبیر را بر بصره و معاویه را بر بصره و معاویه را بر شام بگمار، و بعد از آنکه خلافت سامان یافت با آنان هر گونه که خواهی عمل کن، که امام فرمود: (من از گمراهان یاور انتخاب نمی کنم) ج